

فصلنامه برنامه‌ریزی منطقه‌ای، سال ۷، شماره پیاپی ۲۷، پاییز ۱۳۹۶

شاپای چاپی: ۶۷۳۵-۲۲۵۱ - شاپای الکترونیکی: ۷۰۵۱-۲۴۲۳

<http://jzpm.miau.ac.ir>

تحلیل فضایی مزیت نسبی اشتغال در گروه‌های عمده شغلی استان‌های کشور طی سال‌های ۸۵ و ۹۰

مهدی جوانشیری؛ دانشجوی دکتری جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

حمید شایان؛ استاد گروه جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

پذیرش: ۱۳۹۵/۹/۲۰

صص ۲۰-۱

دریافت: ۱۳۹۵/۳/۷

چکیده

برای تحقق اهداف برنامه‌های توسعه کشور، هماهنگ نمودن اهداف ملی با واقعیت‌های منطقه‌ای امری اجتناب‌ناپذیر می‌باشد. بر همین اساس، تخصیص منابع باید بر اساس توانمندی‌ها و مزیت‌های نسبی مناطق صورت پذیرد. لذا، هر منطقه متناسب با ویژگی‌های خاص خود نیازمند برنامه‌های ویژه‌ای است که لازمه هرگونه اقدامی در این زمینه نیز شناسایی وضعیت گذشته و موجود مناطق مختلف بر اساس روش‌های علمی مناسب می‌باشد. مطالعه حاضر از نوع مطالعات کاربردی بوده که به روش توصیفی-تحلیلی نگاشته شده و داده‌های موردنیاز از نتایج سرشماری‌های ۱۳۸۵ و ۱۳۹۰ از مرکز آمار ایران به دست آمده است. برای بررسی مزیت نسبی و شناسایی پایه‌ای و غیر پایه‌ای بودن گروه‌های عمده شغلی بر اساس مدل اقتصاد پایه (شاخص ضریب مکانی) عمل شد. همچنین میزان عدالت توزیعی با استفاده از پرکاربردترین شاخص‌های آماری در این زمینه یعنی منحنی لورنز و ضریب جینی محاسبه شد. سپس سطح‌بندی استان‌ها بر اساس مدل تحلیل عاملی، تاپسیس و تحلیل رابطه خاکستری انجام شد و در نهایت نقشه‌های جغرافیایی میزان مزیت نسبی انواع گروه‌های عمده شغلی در محیط نرم‌افزار *ARC GIS*، در سطح کشور نیز ترسیم شد که قطعاً برای سیاست‌گذاری مناسب در زمینه توسعه منطقه‌ای ضروری می‌باشد. نتایج تحقیق نشان دهنده، توزیع فضایی بسیار متعادل اشتغال در بخش تأمین خدمات زیربنایی (ضریب جینی ۰,۰۱۸) و در بخش کار و کسب با ضریب جینی ۰,۳۵۳، بیشترین عدم تعادل را در بین استان‌های کشور وجود دارد؛ که نشان دهنده شکاف زیاد بین استان‌های کشور و توسعه نامتعادل استان‌ها با توجه به شاخص‌های مورد استفاده است. بر این اساس استان‌های بوشهر، تهران، مازندران و گیلان بالاترین امتیاز نسبی را کسب کردند و از امکانات بیشتری برای اشتغال‌زایی برخوردارند. در مقابل استان‌های سیستان و بلوچستان، لرستان و خوزستان از امتیازات نسبی پایین‌تری برای اشتغال‌زایی برخوردارند.

واژه‌های کلیدی: مزیت نسبی، مدل اقتصاد پایه، ضریب جینی، تحلیل عاملی، تاپسیس و تحلیل رابطه خاکستری.

بیان مسأله:

همان طوری که روند توسعه یافتگی در کشورهای مختلف دارای مراتب گوناگون است؛ در داخل یک کشور نیز روند توسعه یافتگی در بین استان ها و مناطق مختلف یکسان نمی باشد. توسعه یافتگی استان های کشور با توجه به توزیع فضای ناهمگن منابع و همچنین عوامل مختلف اقتصادی، اجتماعی و اقلیمی مناطق ممکن است دارای روندی متناسب نباشد. به عبارت دیگر، به علت امکانات بالقوه منطقه ای، توسعه یافتگی استان های کشور ممکن است در بخش های مختلف صنعتی، کشاورزی و خدمات با یکدیگر متجانس نباشد و این امر ضرورت مطالعه بخش های مختلف اقتصادی را در استان های کشور اجتناب ناپذیر می سازد. این امر بیانگر این مطلب می باشد که گرچه توجه به سیاست های کلان در امر سیاست گذاری منطقه ای به عنوان یک اصل کلی پذیرفته شده است، اما این بدان معنی نیست که آنچه در سطح ملی مناسب است، برای تمامی مناطق نیز مفید واقع می شود. عدم توجه به همین نکته یعنی نادیده گرفتن استعدادها، توانایی ها و مزیت های نسبی هر منطقه در زمینه فعالیت های اقتصادی باعث گردیده که سرمایه گذاری ها متناسب با امکانات و ظرفیت های بالقوه مناطق صورت نگیرد و با وجود اجرای برنامه های متعدد توسعه در سطح ملی، همچنان روند توسعه نیافتگی و نابرابری در بین مناطق تداوم یابد (Sobhani and dervish, 2005: 163).

نابرابری در ثروت و قدرت و شأن اجتماعی به رغم شباهت در استعدادهای افراد، واقعیت انکارناپذیر همه جوامع بخصوص کشورهای در حال توسعه می باشد. گذشته از آن، هیچ رابطه معناداری میان نابرابری در ثروت و قدرت و نابرابری در استعدادهای طبیعی وجود ندارد (Bashirieh, 2004: 101) و می شود گفت در اکثر کشورهای در حال توسعه با وجود سرمایه کم، سایر منابع تولیدی تقریباً فراوان بوده ولی به دلیل عدم استفاده بهینه اتلاف شده است؛ بنابراین این کشورها به منظور تقویت زیربنای اقتصادی خود، رهایی از وابستگی، رفع عدم تعادل های منطقه ای و... در نهایت نیل به توسعه پایدار، نیازمند شناسایی امکانات و منابع کشورشان می باشند. با توجه به این امر که توزیع فضایی نامتعادل منابع و عوامل اقتصادی، استعدادها و قابلیت های متفاوتی را برای مناطق مختلف به همراه داشته است. از آنجا که یکی از محورهای اطلاعاتی لازم جهت برنامه ریزی صحیح ملی و منطقه ای آگاهی از توانمندی های تولیدی بخش های اقتصادی در مناطق مختلف می باشد، لذا تعیین موقعیت و جایگاه مناطق مختلف در تقسیم کار و اقتصاد ملی از اهمیت ویژه ای برخوردار می باشد. در واقع، نیل به پیشرفت و توسعه فراگیر در آینده مستلزم شناخت موقعیت مناطق مختلف در مجموعه اقتصاد کشور است (Azizi and Zibayi, 2001: 71-96). کشور ما نیز، به دلیل داشتن شرایط غیرهمگن و امکانات طبیعی متنوع، از این قاعده مستثنی نیست. عدم توجه به برخی از سطوح محلی در برنامه ریزی ها و نادیده گرفتن قابلیت های این مناطق باعث شده تا شکاف و عدم تعادل میان سطح ملی و مناطق توسعه نیافته افزایش یابد. این مسئله افزایش نرخ بیکاری در برخی از سطوح محلی و افزایش روند مهاجرت به شهرهای بزرگ را در پی داشته است. لذا توجه به ظرفیت های درون منطقه ای و مزیت نسبی و تلاش برای ارتقای نهادهای محلی به مثابه کلید اصلی توسعه، ضرورتی انکارناپذیر دارد (Haji Nejad et al, 2014: 78).

اشتغال از جمله متغیرهای مهمی است که از سیاست های مختلف رشد و توسعه منطقه ای متأثر می گردد. وجود نابرابری در بین شهرها و نواحی روستایی عمدتاً ریشه در عدم شناخت واقعی از سیاست های متخذه در مناطق و ارزیابی تأثیر آن ها بر متغیرهای مختلف اقتصادی از جمله اشتغال بوده است (Sabbagh Kermani, 1998: 64). با توجه به مطالب گفته شده برای ایجاد تعادل نسبی میان همه مناطق کشور، شناخت مناطق محروم و غیر محروم بر اساس معیارهای خاص از وظایف برنامه ریزان جامعه است (Mahdavi, 1998: 23). وجود نواحی با عملکرد ضعیف به معنای آن است که برای توزیع مجدد منابع، لازم است سهم بیشتری از پرداخت های عمومی به این نواحی صورت پذیرد و تغییراتی در درآمد حاصل از مالیات نسبت به مناطق برخوردارتر صورت پذیرد تا مزایای نسبی این مناطق افزایش یافته و سرمایه گذاران رغبت بیشتری برای سرمایه گذاری در آن داشته باشد (Faraji sabokbat, ۲۰۱۳: ۳-۲۴). هدف از این پژوهش معرفی و استفاده از روش مزیت نسبی، بر پایه مدل اقتصاد پایه، ضریب جینی، منحنی لورنز و تحلیل های نرم افزار GIS برای استان های کشور در هر بخش عمده اقتصادی و میزان تعادل منطقه ای در گروه های عمده شغلی است، به طوری که در انتها با ارائه یک نقشه میزان مزیت نسبی و اختلافات مناطق، جایگاه هر کدام از مناطق و به طور خلاصه تصویری از امکانات و خدمات موجود استان ها، به منظور برنامه ریزی و تخصیص منابع و توزیع امکانات در راستای کاستن از شدت ناهمگونی استان های کشور مشخص شود. در واقع تحقیق حاضر در پی پاسخگویی به این سؤال می باشد که:

مزیت نسبی فعالیت‌های اقتصادی در استان‌های کشور چگونه است؟ تغییرات ضریب جینی فعالیت‌های مختلف اقتصادی در سال‌های ۱۳۸۵ و ۱۳۹۰ چگونه است؟ جایگاه استان‌ها بر اساس مدل‌های تاپسیس، تحلیل خاکستری و تحلیل عاملی به چه ترتیب می‌باشد؟

مبانی نظری و پیشینه تحقیق:

توسعه عبارت از روندی فراگیر، در جهت افزایش توانایی‌های انسانی - اجتماعی برای پاسخگویی به نیازهای انسانی - اجتماعی. این‌گونه توسعه، نیازهای کنونی را بدون کاهش توانایی نسل‌های آتی در برآوردن نیازهایشان، برآورده می‌کند و توسعه‌ای پایدار خواهد بود. حال اگر این تعریف از توسعه را برای یک منطقه در نظر بگیریم، توسعه منطقه‌ای تلقی می‌شود (Sen, 2006: 21-24). در مفهوم توسعه منطقه‌ای، روند توسعه باید همراه با افزایش توانایی‌ها به گسترش انتخاب‌های ساکنین منطقه در حوزه‌های اجتماعی - اقتصادی و سیاسی بیانجامد تا توسعه‌های انسانی باشد (Saraf, 1998: 40). تلاش توسعه منطقه‌ای بر آن است که بهترین شرایط و امکانات را برای توسعه جامع فراهم آورد، تفاوت‌های کیفیت زندگی بین منطقه‌ای و درون منطقه‌ای را به حداقل برساند و نهایتاً از میان بردارد و جهت تأمین این دو منظور، بهترین بهره‌گیری ممکن از مواهب طبیعی و استعداد‌های انسانی یک منطقه را میسر سازد (Annabestani and javanshiri, 2016: 23-50).

به‌موازات رشد نسبتاً سریع اقتصادی، به‌تدریج عدم تعادل‌های منطقه‌ای به‌عنوان یکی از ویژگی‌های کشورهای توسعه‌نیافته و در حال توسعه خودنمایی کردند؛ تعداد کمی از مناطق برخوردار از رشد و توسعه‌یافته و تعداد زیادی از آن‌ها محروم از رشد و یا به تعبیر دیگر توسعه‌نیافته باقی ماندند. در واقع، نتایج حاصل از رشد و توسعه اقتصادی به شکلی نابرابر بین مناطق مختلف کشورها توزیع گردید که مشکلات زیادی را برای آن‌ها به دنبال داشت (Bakhtiari, 2002: 155-185). بررسی و تحلیل موانع کلان برنامه‌ریزی منطقه‌ای در ایران، نشان می‌دهد که اصلی‌ترین عامل مؤثر بر فرایند توسعه منطقه‌ای در کشور، نظام مدیریتی و برنامه‌ریزی متمرکز بوده است. کاهش سطح اختلاف منطقه‌ای، جلوگیری از تراکم و تمرکز بیش‌ازحد جمعیت، فعالیت و پیامدهای آن در کلان‌شهرها، بهره‌گیری از قابلیت‌ها و ظرفیت‌های مناطق حاشیه‌ای و کم‌فعال، ایجاد اشتغال و درآمد پایدار، ساماندهی مؤثر جریان‌های مهاجرتی و نظایر این‌ها و درنهایت دستیابی به اهداف توسعه متعادل و پایدار ملی، همگی در گرو حل معضلات و موانع ریشه‌ای تحقق مدیریت و برنامه‌ریزی منطقه‌ای است (Mowlaei, 2007: 241-258). بی‌توجهی به استعدادها، توانایی‌ها و مزیت‌های نسبی هر منطقه در زمینه فعالیت‌های اقتصادی موجب می‌شود تا سرمایه‌گذاری‌ها متناسب با امکانات و ظرفیت‌های بالقوه مناطق صورت نگیرد (Herath et al, 2011: 155-169) و به‌رغم اجرای برنامه‌های متعدد توسعه ملی و منطقه‌ای، همچنان روند توسعه‌نیافتگی مناطق ادامه یابد. بنابراین در صورتی که عوامل مؤثر بر رشد اقتصادی مناطق شناسایی شود، می‌توان زمینه ارتقای سطح سیاست‌گذاری‌های مرتبط با مناطق و اتخاذ تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری درست و مبتنی بر آگاهی را برای سیاست‌گذاران ملی و محلی فراهم کرد (Sadeghi Shahdani and Ghaffari, 2009: 116).

مزیت نسبی به معنای توانایی یک کشور در تولید ارزان‌تر یک محصول با یک خدمات خاص می‌باشد. بر اساس اعتقاد ریکاردو کشوری که در تولید یک یا چند کالا مزیت نسبی دارد؛ باید آن کالا را صادر و سایر کالاها را وارد نماید (Hosseini and Zanganeh, ۲۰۱۳: ۷۴-۹۸). ایده اصلی مزیت نسبی توسط اقتصاددانان کلاسیک ارائه شده است. آدام اسمیت در کتاب ثروت ملل بیان می‌کند که هر ملتی میل دارد در گونه‌ای از تولید تخصص پیدا کند که با اجرای اصل اساسی تقسیم‌کار به‌طور طبیعی استعداد بیشتری دارد. دیوید ریکاردو نیز در خصوص اهمیت مزیت نسبی تأکید داشت که هر کشور در تولیداتی که بیشترین مزیت نسبی را دارد، باید تخصص کسب کند (Jafari Samimi and Naghavi, 2008: 4). به نقل از تودارو توسعه اقتصادی مستلزم توجه به نیازهای محلی، شناخت نقاط قوت و ضعف مناطق و حداکثر سازی پتانسیل‌ها و از بین بردن چالش‌ها و محدودیت‌ها در سطح مناطق می‌باشد. لذا هدف عمده انجام مطالعات اقتصادی آگاهی از ترکیب اقتصادی، ارزیابی حیات اقتصادی و پیش‌بینی وضعیت آینده اقتصاد محلی است

¹. Adam Smith

². Ricardo

تا از این طریق بتوان زمینه رشد و توسعه منطقه را پیش‌بینی کرده، تبلور فضایی کالبدی آن را در شکل مناسب به تجسم درآورد (Todaro, 1999: 248).

به‌طور کلی برای سنجش مزیت نسبی شاخص‌های متعددی وجود دارد؛ و در این راستا سه رویکرد مطرح علم اقتصاد (رویکرد نئوکلاسیک، نئوکینزین و نهادگرا) با توجه به اصول اساسی خود، راهکارهایی را ارائه داده‌اند. رویکرد نئوکلاسیک بر تعادل و جابه‌جایی تأکید دارد. بر اساس این رویکرد رشد اقتصادی مناطق، مستلزم توازن در بخش‌های اقتصادی یک منطقه است. نئوکلاسیک‌ها بر این نظرند که با اصلاح رفتار جست‌وجوی شغل، بازار کار خودبه‌خود متعادل می‌شود (Branson, 2004: 157). از سوی دیگر کینزین‌ها معتقدند بازار کار با وجود انحصارات، بازاری ناکامل است و تعدیل خود به خودی در آن صورت نمی‌گیرد. بنابراین تعدیل‌هایی از جانب دولت در کل مخارج دولتی لازم است تا سطح قابل قبولی از اشتغال حفظ شود. آن‌ها افزایش تقاضای مؤثر یا تقاضای کل را برای افزایش اشتغال لازم می‌دانند. کاهش مالیات‌ها، افزایش عرضه پول، افزایش خرید کالا و خدمات توسط دولت و حتی استخدام مستقیم بیکاران توسط دولت از اقدامات مورد حمایت کینزین‌هاست (Browne and Hass, 1987: 472). برخلاف دیدگاه نئوکلاسیک-ها، نهادگرایان، خواهان افزایش حضور مؤثر دولت جهت شکل‌دهی و حمایت از نهادهای اجتماعی و اقتصادی می‌باشند؛ در واقع نهاد دولت حکم‌متنی را دارد که تحولات اجتماعی در بستر آن انجام می‌پذیرد (Zamani, 2007: 76). در نگرش نهادگرا، توسعه در پاسخ به تکامل تدریجی نهادهای حمایتی، اجتماعی و تجارت ایجاد می‌گردد. بنابراین میزان موفقیت برنامه‌های توسعه در گرو شناخت آن‌ها از نهادهای موجود و پیش‌بینی مکانیسم‌هایی برای متناسب‌سازی نهادها از طریق برنامه‌ریزی و دخالت هوشمندانه دولت برای بهره‌برداری از ظرفیت‌های دنیای مدرن می‌باشد (Motevasseli and Fathollahi, 2010: 47).

در این راستا می‌توان بر اساس نتایج حاصل از تحلیل مزیت نسبی و مدل اقتصاد پایه، عوامل اثرگذار بر رشد واقعی اشتغال منطقه (تغییرات ساختاری و رقابتی) را شناسایی و در جهت بهبود آن گام برداشت. مبتنی بر این رویکرد، تأکید بر دانش بومی مناطق، کنش جمعی و فرایندهای نهادسازی مورد توجه قرار گرفته و ضمن توجه به جنبه‌های تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی مشارکتی، تأکید خاصی بر فنون برنامه‌ریزی شده مبتنی بر کنش‌ها و تصمیمات جمعی را سرلوحه کار خود قرار می‌دهد. در این رویکرد باور اساسی به توسعه درون‌زا و از پایین به بالاست و لذا ترغیب عقلانیت منطقه‌ای و ارتقای توان یادگیری توسعه و تولید دانش را به عنوان یک الزام انکارناپذیر برای توسعه منطقه مورد تأکید قرار می‌دهد.

تاکنون مطالعات شایان توجهی در خصوص اثرگذاری توسعه مالی بر نابرابری توزیع درآمد و تحلیل فضایی مزیت نسبی صورت گرفته است، در جدول شماره ۱ و ۲ خلاصه‌ای از این تحقیقات، آمده است:

جدول ۱- تحقیقات انجام‌شده در ارتباط با سنجش توسعه منطقه‌ای و نابرابری‌های منطقه‌ای

نویسنده	عنوان	نتایج
Beck, et al. (۲۰۰۴)	<i>Finance, Inequality and Poverty: Cross-Country Evidence</i>	نابرابری توزیع درآمد در کشورهای با توسعه مالی بالا، به‌طور نسبی با شدت بیشتری کاهش می‌یابد و توسعه واسطه‌های مالی نابرابری درآمد را به‌وسیله افزایش در درآمد افراد فقیر کاهش می‌دهد.
Ang. (۲۰۰۹)	<i>Financial Liberalization and Income Finance and Inequality: The Inequality Case of India</i>	نتایج نشان می‌دهد که حتی با در نظر گرفتن شاخص‌های متفاوت توسعه مالی، توسعه مالی نقش قابل توجهی در کاهش نابرابری توزیع درآمد داشته است.
تقوایی و رحمتی (۱۳۸۵)	تحلیل شاخص‌های توسعه فرهنگی استان‌های کشور	بین استان‌های کشور از نظر بهره‌مندی از فضاها و امکانات فرهنگی تفاوت چشمگیری وجود دارد.
امیری و رحمانی (۱۳۸۵)	بررسی آثار سرمایه اجتماعی درون و برون گروهی بر رشد اقتصادی استان‌های ایران	سرمایه اجتماعی درون گروهی و برون گروهی رابطه منفی دارند و همچنین سرمایه اجتماعی برون گروهی اثر مثبت و معنادار بر رشد اقتصادی دارد
بختیاری (۱۳۸۱)	تحلیل مقایسه‌ای از توسعه صنعتی استان‌های مختلف کشور	اختلاف فاحشی در سطح توسعه صنعتی استان‌های کشور وجود دارد، به‌طوری‌که تعداد زیادی از استان‌های کشور در سه گروه نسبتاً توسعه‌یافته، کمتر توسعه‌یافته و توسعه‌نیافته قرار گرفته‌اند.
محمود زاده و علمی (۱۳۹۱)	نابرابری و رشد اقتصادی استان‌های کشور	سرمایه فیزیکی و انسانی، شبکه‌های ارتباطی، باز بودن اقتصاد، ساختار صنعتی، نرخ رشد جمعیت و دسترسی به آبرها، واقع‌شدن در مرزهای جغرافیایی و دوری از مرکز کشور تأثیرگذارترین متغیرها بر رشد اقتصادی استان‌ها هستند.

مأخذ: نویسندگان، ۱۳۹۴.

جدول ۲- تحقیقات انجام‌شده در ارتباط با بررسی مزیت نسبی

نویسنده	روش تحقیق	نتایج
North, and et al, ۲۰۰۶	مدل اقتصاد پایه	درآمد ناشی از صادرات موجب رشد و رونق اقتصادی منطقه شده است.
Aborts, 1960	مدل اقتصاد پایه	تقاضا بیشترین نقش را در مورد تغییر موقعیت‌های نسبی مناطق و افزایش دستمزد حقیقی در مناطق مختلف ایفا می‌کند
Hartman & Seckler (۱۹۷۰)	مدل اقتصاد پایه در چهارچوب سنتی اقتصاد کلان کینزی	اظهار داشتند که مسیر رشد اقتصاد منطقه‌ای از دو جزء تشکیل شده است. یکی مسیر رشد مستقل و دیگری مسیر رشد درون‌زا و خودکار؛ که مسیر مستقل رشد به فرایندهای ناشی از فعالیت‌های صادراتی نسبت داده می‌شود.
Hinojosa & Rios ۱۹۹۱	مدل اقتصاد پایه	بررسی‌ها نشان دادند که ۱۶ بخش صنعتی از ۶۲ بخش موجود در ایالت دارای مزیت‌های نسبی به‌صورت پایه شناسایی گردیدند. حدود ۸۲ درصد از شغل‌های پایه‌ای مربوط به بخش کشاورزی بودند.
صباغ کرمانی و جمشیدی (۱۳۸۰)	مدل اقتصاد پایه	فعالیت‌های صنعتی که می‌توانند به‌عنوان موتور رشد استان‌های نمونه کشور عمل نمایند، به‌عنوان مزیت نسبی استان‌های نمونه شناسایی شدند
سبحانی و درویشی (۱۳۸۴)	مدل تغییر مکان- سهم و مدل اقتصاد پایه	تغییرات ضرایب LQ (نسبت مکانی) در طول زمان حاکی از رشد سریع و نامتوازن بخش خدمات استان و کاهش مزیت بخش کشاورزی در جذب شاغلان است
فرهودی و محمدی (۱۳۸۵)	مدل تغییر سهم و ضریب مکانی و ضریب جینی	جهت توسعه‌یافتگی باید مزیت نسبی استان و پتانسیل‌های اقتصادی در نظر گرفته شود
امینی و منصوری (۱۳۸۵)	مدل تصحیح خطای برداری	با افزایش تحصیلات و فناوری، شاغلان از بخش کشاورزی به صنعت منتقل می‌شوند
فرشاد فر و اصغر پور (۱۳۸۹)	مدل اقتصاد پایه و اقتصاد منطقه‌ای	نتایج رشد سریع و نامتوازن بخش خدمات استان و کاهش مزیت بخش صنعت و افزایش مزیت بخش کشاورزی در جذب شاغلان است
حسینی و زنگنه (۱۳۹۰)	مدل اقتصاد پایه، تکنیک ضریب مکانی و شاخص‌های نابرابری ویلیامسون و ضریب تغییرات	تحلیل نابرابری اشتغال نشان داد که اولاً مقدار کلی نابرابری در میان مناطق شهری کل کشور نسبت به نقاط شهری خراسان رضوی بسیار بیشتر می‌باشد. ثانیاً روند نابرابری‌ها در بین دو دهه ۷۵-۸۵ در نقاط شهری کشور و استان، نه تنها کاهش نیافته است، بلکه این روند بیشتر نیز گردیده است
اکبری و همکاران (۱۳۹۲)	مدل تغییر سهم و ضریب مکانی (LQ)	نتایج حاصل، بیانگر رشد نامتناسب شاغلان شهرستان‌های استان کرمانشاه نسبت به شاغلان استان کرمانشاه در طی دوره مورد مطالعه بوده و مدل تحلیل تغییر- سهم، علل این عدم تناسب را تغییرات رقابتی و ساختاری منفی شهرستان‌ها را بیان می‌کند
حاجی نژاد و همکاران (۱۳۹۳)	مدل تغییر سهم و ضریب مکانی	زیر بخش‌های صنعتی تواند نقش مؤثری در رشد اشتغال بیرجند داشته باشد. در این راستا سرمایه‌گذاری بخش خصوصی در کشاورزی و صنعت، ایجاد کارگاه‌های صنعتی در نقاط شهری و روستایی و... در راستای افزایش صادرات پیشنهاد داده شده است

مأخذ: نویسندگان، ۱۳۹۴.

همان‌طور که اشاره شد، تاکنون کوشش‌های متعددی در زمینه تعیین میزان و یا سطح توسعه‌یافتگی مناطق مختلف کشورها به‌عمل آمده است، که بسیار حائز اهمیت می‌باشند، ولی آنچه در مقاله حاضر مدنظر است، بررسی مفهوم برنامه‌ریزی از دیدگاه بخشی - منطقه‌ای و با استفاده از شاخص‌ها و روش‌های متفاوت می‌باشد که از این جنبه با مطالعات قبلی متفاوت می‌باشد. به‌طور کلی، در این مقاله، در راستای شناخت جایگاه استان‌های مختلف در بخش‌های مختلف اقتصادی کشور، در جهت تحقق اهداف توسعه ملی و منطقه‌ای تلاش می‌گردد تا سطح توسعه و مزیت نسبی بخش‌های مختلف اقتصادی استان‌های کشور تعیین گردیده و جایگاه آن‌ها از طریق انجام مقایسه بین منطقه‌ای ارزیابی گردد و همچنین، چگونگی تغییر جایگاه استان‌های مختلف از لحاظ قابلیت‌ها و امکانات در بخش‌های مختلف اقتصادی در مقایسه با یکدیگر مدنظر می‌باشد.

روش تحقیق:

مطالعه حاضر از نوع مطالعات کاربردی بوده که به روش توصیفی-تحلیلی نگاشته شده است، داده های مورد نیاز از سرشماری ۱۳۸۵ و ۱۳۹۰ برگرفته شده از مرکز آمار ایران جمع آوری گردیده است. ضمن پردازش و طبقه بندی داده ها، وضعیت اشتغال در گروه های عمده شغلی در سطح استان های کشور با استفاده از مدل اقتصاد پایه و ضریب شاخص مکانی (LQ) بررسی و مزیت نسبی (اشتغال) در استان های مختلف مشخص شد همچنین میزان عدالت فضایی اشتغال براساس پرکاربردترین شاخص های آماری در این زمینه یعنی منحنی لورنز و ضریب جینی از طریق نرم افزار Excel محاسبه شد. همچنین نقشه های جغرافیایی میزان مزیت نسبی انواع گروه های عمده شغلی در محیط نرم افزار ARC GIS، در سطح کشور نیز ترسیم شد، که قطعاً برای سیاست گذاری مناسب در زمینه توسعه منطقه ای ضروری می باشد. در نهایت جایگاه استان های کشور بر اساس گروه های مختلف فعالیت اقتصادی، با توجه به مدل های ضریب استاندارد، تاپسیس، تحلیل عاملی و تحلیل رابطه خاکستری مشخص شد. اشتغال از جمله متغیرهایی مهمی است که از سیاست های مختلف رشد و توسعه منطقه ای متأثر می گردد. در این تحقیق به منظور بررسی وضعیت اشتغال و علت یابی رشد مثبت یا منفی اشتغال در بخش های مختلف و تعیین مزیت نسبی استان ها به رویکرد نوکینزین و بر اساس مدل اقتصاد پایه استناد شده است. برای بررسی اشتغال در سطح استان ها از گروه های عمده شغلی به عنوان شاخص هایی برای تعیین مزیت نسبی و بررسی تعادل منطقه ای استفاده شده است. (جدول ۳).

جدول ۳- تعداد شاغلین در گروه های عمده شغلی بر اساس آمار سرشماری ۱۳۸۵ و ۱۳۹۰

ردیف	گروه های عمده اشتغال	درصد اشتغال ۱۳۹۰	درصد اشتغال ۱۳۸۵
۱	کشاورزی، جنگلداری و ماهیگیری	۱۸,۹۹	۱۷,۶۴
۲	تولید صنعتی (ساخت)	۱۴,۹۴	۱۷,۰۲
۳	تأمین برق، گاز و آب	۱,۳۵	۱,۱۰
۴	ساختمان	۱۲,۰۴	۱۲,۸۵
۵	عمده فروشی و خرده فروشی؛ تعمیر وسایل	۱۲,۲۷	۱۳,۸۱
۶	هتل و رستوران	۱,۰۳	۰,۹۴
۷	حمل و نقل و انبارداری و ارتباطات	۹,۴۹	۹,۴۸
۸	واسطه گری های مالی	۱,۵۸	۱,۳۳
۹	فعالیت های املاک و مستغلات	۰,۴۹	۲,۱۶
۱۰	اداره امور عمومی و دفاع، تأمین اجتماعی اجباری	۸,۲۳	۸,۶۹
۱۱	آموزش	۷,۳۲	۶,۶۲
۱۲	فعالیت های مربوط به سلامت انسان و مددکاری اجتماعی	۲,۷۱	۲,۵۴

مأخذ: اطلاعات سرشماری ۱۳۸۵ و ۱۳۹۰، برگرفته از سایت مرکز آمار ایران.

معرفی مدل های مورد استفاده:

مدل اقتصاد پایه / تحلیل اقتصاد پایه، ابزاری رایج در میان اقتصاددانان توسعه برای فهم اقتصاد محلی است. این ابزار می تواند داده ها و اطلاعات تطبیقی ارزشمندی را در ارتباط با موقعیت اقتصادی یک منطقه در طول زمان و در مقایسه با دیگر مناطق به توجه به روندهای اشتغال و درآمد فراهم کند (Rupasinha, 2009). این مدل عمدتاً برای متغیر درآمد استفاده می شود، اما از آنجائی که آمارهای مربوط به درآمد به خصوص در کشورهای جهان سوم به تفکیک بخش های اقتصادی در دسترس نمی باشد، در بخش عمده ای از مطالعات به جای آمار درآمد، از آمار تعداد شاغلان بخشها استفاده شده است (Hosseini and Zanganeh, 2013: ۸۰). نظریه اقتصاد پایه بر صادرات به عنوان تنها متغیری که مقدار آن نسبت به دیگر متغیرها، تعیین کننده رشد منطقه است، تأکید دارد و آن را به عنوان تنها محرک رشد اقتصاد منطقه ای به رسمیت می شناسد (Sobhani and dervish, 2005: 162). در این نظریه ابتدا اقتصاد منطقه به دو بخش پایه (Basic) و غیر پایه (Non Basic) تقسیم می شود. بخش پایه شامل تمام فعالیت هایی است که بازار نهایی آن در خارج از منطقه قرار دارد و منجر به صادرات کالا و خدمات به خارج از منطقه می شود و

در مقابل بخش غیر پایه شامل تمامی کالاها و خدمات و فعالیت‌هایی است که بازار نهایی آن در داخل منطقه قرار دارد و برای مصرف داخلی تولید می‌شود. مرسوم‌ترین روش برای تخمین و تشخیص بخش‌های پایه و غیر پایه، استفاده از تکنیک نسبت مکانی (*Location Quotient*) است. در این تکنیک، عمدتاً از متغیر اشتغال استفاده شده و فعالیت‌های مختلف هر منطقه را می‌توان با مرجع بزرگ‌تری مقایسه کرد (*Hosseini and Zanganeh, 2013: 81*). در صورتی که مقدار نسبت مکانی بیشتر از یک باشد، آن فعالیت پایه‌ای است و اگر مقدار کمتر از یک باشد، فعالیت غیر پایه‌ای است و در صورتی که مقدار نسبت مکانی برابر با یک باشد، خودکفا تفسیر می‌شود. رابطه نسبت مکانی به شرح زیر می‌باشد (*Hekmatnia and Mousavi, 2009: 68; Ziyari, 2009: 118*).

$$Location\ Quotient\ (L\ Q) = \frac{\text{(کل شاغلان محلی / تعداد شاغلان محلی در یک گروه شغلی)}}{\text{(کل شاغلان مرجع / تعداد شاغلان مرجع در همان گروه شغلی)}}$$

منحنی لورنز و ضریب جینی / ضریب جینی یا شاخص جینی نابرابری که از منحنی لورنز استخراج می‌گردد، گسترده‌ترین شاخص استفاده شده در سنجش میزان عدالت در توزیع منابع می‌باشد (*Dennis P, Kam Ki T, 2008: 381 & Lai. et al, 2008: 249*). این دیدگاه اقتصادی (ضریب جینی) می‌تواند برای تعیین میزان عدالت در توزیع منابع اشتغال یا سایر بخش‌های خدماتی نیز بکار گرفته شود (*Williams, and Doessel, 2006: 5*). منحنی لورنز توزیع یک متغیر خاص را با توزیع یکسان همان متغیر که نمایانگر برابری است مقایسه می‌کند. (*Theodorakis, 2005: 457*). خط ۴۵ درجه نیز توزیع کاملاً برابر را نشان می‌دهد و خط برابری نامیده می‌شود (*Thomas and et al, 2001*). هر قدر فاصله منحنی لورنز از این خط بیشتر باشد، نابرابری بیشتر است. مقدار عددی شاخص جینی بین صفر و یک بوده که صفر نشان‌دهنده برابری کامل و یک نشان‌دهنده نابرابری کامل است (*Tofighi et al, 2011: 75-83*). این شاخص از رابطه زیر قابل محاسبه است:

$$G = 1 - \frac{\sum (X_{i+1} - X_i)(Y_{i+1} + Y_i)}{100}$$

در این فرمول G ضریب جینی، X_i درصد تجمعی جمعیت در طبقه i ، X_{i+1} درصد تجمعی جمعیت در طبقه $(i+1)$ ، Y_i درصد تجمعی اشتغال در طبقه i ، Y_{i+1} درصد تجمعی اشتغال در طبقه $(i+1)$ می‌باشد.

روش تحلیل عاملی: تحلیل عاملی برای تعیین سطوح مناطق در ابعاد مختلف، طبقه‌بندی و تجزیه و تحلیل‌های جامعه شهری و روستایی و نیز اندازه‌گیری تغییرات فضایی در زمینه‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی و بهداشتی، بسیار استفاده می‌شود (*Zarrabi & Shahivandi, 2010: 23*). تحلیل عاملی روشی برای شناسایی متغیرها یا عامل‌های اساسی به‌منظور تبیین الگوی همبستگی بین متغیرهای مشاهده شده می‌باشد (*Momeni and Faal Ghaiyoomi, 2007: 191*). مراحل تحلیل عاملی را می‌توان به صورت زیر خلاصه کرد: ۱- تهیه ماتریس استاندارد؛ ۲- محاسبه ماتریس ضرایب همبستگی؛ ۳- استخراج عامل‌ها؛ ۴- چرخش عامل‌ها (از روش واریماکس)؛ ۵- نام‌گذاری عامل‌ها؛ ۶- محاسبه نمرات عامل‌ها؛ ۷- رتبه‌بندی استان‌ها (*Pour Taheri, 2010: 55-65*).

روش میزان انحراف از اپتیمم (اختلاف هر کدام از شاخص‌های ماتریس استاندارد از شاخص بهینه): یکی از روش‌هایی است که برای مقایسه و رتبه‌بندی دو یا چند جامعه از نظر بعضی شاخص‌ها (که به صورت شاخص‌های کمی بیان می‌شوند) استفاده می‌شود. پایه این روش بر استفاده از اعداد و ارقام خام شاخص‌ها و استاندارد کردن آن‌ها قرار دارد.

مدل تاپسیس^۲: در این روش m گزینه به‌وسیله n شاخص ارزیابی می‌شود. منطق اصولی این مدل راه‌حل ایده‌آل (مثبت) و راه‌حل ایده‌آل منفی را تعریف می‌کند. گزینه بهینه، گزینه‌ای است که کمترین فاصله از راه‌حل ایده‌آل و درعین حال دورترین فاصله از راه‌حل ایده‌آل منفی دارد. به عبارتی در رتبه‌بندی گزینه‌ها به روش *TOPSIS* گزینه‌هایی که بیشترین تشابه را با راه‌حل ایده‌آل داشته باشند، رتبه بالاتری کسب می‌کنند (*Momeni, 2006: 30*).

Narimax method

2Technique for Order Preference by Similarity to Ideal Solution

تحلیل رابطه خاکستری (GRA) / مفهوم فضای رابطه خاکستری توسط دنگ (۱۹۸۲) بر پایه ترکیب مفاهیم تئوری سیستمی، نظریه فضا و نظریه کنترل پیشنهاد شده است. یکی از مفاهیم ریاضی است که کاربرد گسترده‌ای در تصمیم‌گیری چندمعیاره پیدا کرده است. این تئوری روشی بسیار مؤثر در مواجهه با مشکلات عدم اطمینان همراه با اطلاعات ناشناخته و ناکامل است (Li et al, 2007: 573). اجزا اصلی تحلیل خاکستری عبارت‌اند از پیش‌بینی خاکستری، تحلیل رابطه خاکستری (GRA)، تصمیم خاکستری، برنامه‌ریزی خاکستری و کنترل خاکستری. رویه تحلیل خاکستری در شکل ۱ نشان داده شده است.



شکل شماره ۱- رویه تحلیل خاکستری (Mirghafoori and et al, 2012:85)

بحث و یافته‌های تحقیق:

بررسی مزیت نسبی و ضریب جینی در گروه‌های عمده شغلی استان‌های کشور: ایجاد زمینه‌های کار و فعالیت یکی از مسائل اساسی مدیران و برنامه‌ریزان منطقه‌ای در حال حاضر می‌باشد. شاخص‌های کار و فعالیت نشان‌دهنده وضعیت رشد و شکوفایی اقتصادی در هر منطقه می‌باشد. مناطقی که با رکود اقتصادی مواجه هستند، نرخ بیکاری در آن‌ها بالا است و زمینه‌های کارآفرینی و اشتغال‌زایی ضعیف می‌باشد. برای تحلیل فضایی وضعیت کار و فعالیت در استان‌های کشور سری زمانی ۸۵ و ۹۰ به عنوان نمونه انتخاب شده است و بر اساس آن مجموعه‌ای از شاخص‌های کار و فعالیت در مورد آن‌ها مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. نتایج تحقیق الگوهای فضایی کار و فعالیت را در ایران نشان می‌دهد.

با توجه به نتایج حاصل از منحنی لورنز که در جدول شماره ۴ ارائه شده است مشخص شد که توزیع فضایی اشتغال در بخش تأمین خدمات زیربنایی (آب، برق و گاز) بسیار متعادل بوده است، بطوری‌که ضریب جینی ۰,۰۱۸ نیز همین نکته را نشان می‌دهد. علاوه بر این در اشتغال ۳ بخش ساختمان، دفاع و تأمین اجتماعی و آموزش تعادل مناسبی بین استان‌های مختلف وجود دارد. در مقابل در بخش کار و کسب بیشترین عدم تعادل را در بین استان‌های کشور وجود دارد و ضریب جینی در این بخش برابر ۰,۳۵۳ می‌باشد باید عنوان کرد که نقش استان‌های تهران، خراسان رضوی و اصفهان در ایجاد این عدم تعادل محسوس می‌باشد، چرا که نسبت اشتغال به جمعیت این استان‌ها خیلی بیشتر می‌باشد.

جدول ۴- وضعیت ضریب جینی در بخش‌های عمده شغلی در سال‌های ۸۵-۹۰

بخش‌های اقتصادی	ضریب جینی ۱۳۸۵	ضریب جینی ۱۳۹۰	توزیع فضایی حاصل از منحنی لورنز در سال ۹۰	تغییرات ۸۵ به ۹۰	وضعیت ضریب جینی اشتغال سال ۸۵ به ۹۰
کشاورزی	۰,۱۶۱	۰,۱۱۷	نامتعادل	-۰,۰۴۳	کمتر (بهتر)
صنعت و ساختمان	۰,۲۴۳	۰,۲۶۰	نامتعادل	۰,۰۱۷	بیشتر (بدتر)
تأمین خدمات زیربنایی	۰,۰۲۰	۰,۰۱۸	بسیار متعادل	-۰,۰۰۲	کمتر (بهتر)
ساختمان	۰,۰۷۲	۰,۰۸۳	متعادل	۰,۰۱۱	بیشتر (بدتر)
عمده‌فروشی	۰,۱۷۵	۰,۱۸۱	نامتعادل	۰,۰۰۶	بیشتر (بدتر)
هتل و رستوران‌داری	۰,۲۲۶	۰,۲۲۰	نامتعادل	-۰,۰۰۶	کمتر (بهتر)
حمل‌ونقل	۰,۱۱۶	۰,۱۳۴	نسبتاً نامتعادل	۰,۰۱۸	بیشتر (بدتر)
واسطه‌گری	۰,۲۳۴	۰,۲۱۶	نامتعادل	-۰,۰۱۹	کمتر (بهتر)
کار و کسب	۰,۳۸۷	۰,۳۵۳	بسیار نامتعادل	-۰,۰۳۴	کمتر (بهتر)
دفاع و تأمین اجتماعی	۰,۱۱۳	۰,۰۹۷	متعادل	-۰,۰۱۶	کمتر (بهتر)
آموزش	۰,۰۴۱	۰,۰۷۷	متعادل	۰,۰۳۵	بیشتر (بدتر)
بهداشت و مددکاری اجتماعی	۰,۱۳۸	۰,۱۲۱	نسبتاً نامتعادل	-۰,۰۱۷	کمتر (بهتر)

مأخذ: نویسندگان، ۱۳۹۴.

همچنین بر اساس بررسی انجام‌شده حاصل از مقایسه ضریب جینی اشتغال در سال‌های ۱۳۸۵ و ۱۳۹۰، مشخص شد که در هفت بخش کشاورزی، خدمات زیربنایی، هتل داری، واسطه‌گری، کار و کسب، دفاع و تأمین اجتماعی و بهداشت و مددکاری اجتماعی ضریب جینی از سال ۱۳۸۵ به ۱۳۹۰ کاهش یافته و سرمایه‌گذاری‌ها به سمت تعادل منطقه‌ای حرکت کرده است و فقط در بخش‌های صنعت و ساختمان، ساختمان‌سازی، حمل‌ونقل و آموزش افزایش ضریب جینی صورت گرفته است. (جدول شماره ۴).

با توجه به محدودیت بسیاری از نهاده‌ها و عوامل تولیدی و همچنین ویژگی‌های اقلیمی و جغرافیایی متفاوت در مناطق مختلف گام برداشتن بر اساس اصل مزیت نسبی در هر منطقه از اهمیت بالایی برخوردار است. در ادامه پژوهش برای بررسی مزیت نسبی استان‌های کشور در گروه‌های عمده شغلی در نواحی روستایی، شاخص مزیت نسبی استان‌های کشور بر اساس مدل اقتصاد پایه در گروه‌های عمده شغلی و بر اساس آمار سرشماری ۱۳۹۰ تهیه شد. با استفاده از نتایج به دست‌آمده در محیط نرم‌افزار Arc GIS نقشه‌های مزیت نسبی نواحی روستایی کشور در گروه‌های عمده شغلی و به تفکیک استانی تهیه شد. (جدول ۵).

جدول ۵- مقایسه مزیت نسبی استان‌های کشور در گروه‌های عمده شغلی در سال ۱۳۹۰

استان	کشاورزی	صنعت - ساختن	تأمین انرژی	ساختمان	عمده و خردفروشی	هتلداری	ارتباطات حمل‌ونقل و	واسطه‌گری‌های مالی	اجاره و کار و کسب	اداره امور عمومی	آموزش	بهداشت و مددکاری اجتماعی	تعداد مزیت
مرکزی	۱،۱	۱،۵	۱،۳	۱	۰،۹	۰،۹	۰،۹	۰،۹	۰،۷	۰،۸	۰،۹	۰،۹	۳
گیلان	۱،۷	۰،۹	۱	۰،۹	۱،۲	۱،۹	۱،۱	۱	۱،۱	۰،۸	۱	۱،۲	۶
مازندران	۱،۵	۰،۹	۱	۱،۱	۱،۱	۱،۱	۱،۲	۱،۱	۱،۵	۰،۸	۱،۱	۱،۲	۹
آذربایجان شرقی	۱،۲	۱،۶	۰،۹	۱	۱	۰،۹	۱	۰،۸	۰،۹	۰،۹	۰،۹	۰،۹	۲
آذربایجان غربی	۱،۵	۰،۷	۰،۷	۱،۱	۱	۰،۹	۰،۹	۰،۷	۱،۳	۰،۹	۰،۷	۰،۸	۳
کرمانشاه	۱،۳	۰،۴	۰،۷	۰،۸	۰،۸	۰،۶	۰،۹	۰،۷	۰،۴	۱،۴	۰،۸	۰،۹	۲
خوزستان	۰،۸	۰،۵	۱،۵	۰،۷	۰،۷	۰،۶	۰،۸	۰،۷	۰،۵	۱	۰،۹	۰،۹	۲
فارس	۱،۱	۰،۶	۱،۲	۱،۱	۱	۰،۹	۱،۱	۰،۸	۰،۷	۰،۹	۱	۱	۴
کرمان	۱،۸	۰،۵	۰،۸	۰،۸	۰،۶	۰،۵	۰،۷	۰،۸	۰،۳	۰،۸	۱	۰،۹	۱
خراسان رضوی	۱،۱	۱،۱	۰،۹	۱،۲	۱،۱	۱،۵	۱	۰،۹	۱،۳	۰،۸	۱	۰،۹	۶
اصفهان	۰،۷	۱،۷	۱،۱	۱	۱،۱	۱،۱	۱	۱	۰،۸	۰،۹	۱	۱،۱	۵
سیستان و ...	۱	۰،۲	۰،۶	۰،۴	۰،۴	۰،۲	۰،۵	۰،۴	۰،۳	۰،۹	۰،۷	۰،۶	۰
کردستان	۱،۵	۰،۵	۰،۸	۱،۳	۱	۰،۸	۰،۹	۰،۷	۰،۹	۰،۹	۰،۹	۰،۸	۲
همدان	۱،۴	۰،۸	۰،۹	۱،۳	۰،۹	۱	۱	۰،۷	۰،۵	۰،۹	۰،۹	۰،۹	۲
چهارمحال و ...	۱،۲	۰،۶	۰،۹	۱،۹	۰،۷	۰،۷	۰،۸	۰،۹	۰،۳	۰،۷	۱،۱	۱	۳
لرستان	۱،۵	۰،۴	۰،۶	۱	۰،۶	۰،۴	۰،۸	۰،۶	۰،۴	۰،۹	۰،۹	۰،۷	۱
ایلام	۱،۶	۰،۳	۱،۳	۰،۹	۰،۶	۰،۴	۰،۸	۱	۰،۳	۱،۴	۱،۲	۱	۴
کهگیلویه و ...	۱،۳	۰،۲	۱	۱	۰،۵	۰،۵	۰،۶	۰،۷	۰،۳	۰،۹	۱،۲	۱	۲
بوشهر	۰،۷	۰،۷	۲،۶	۱،۷	۰،۹	۰،۹	۱،۲	۱	۰،۶	۱،۶	۱،۳	۱	۵
زنجان	۱،۶	۱،۲	۱	۱،۱	۰،۸	۰،۹	۰،۷	۰،۹	۰،۷	۰،۹	۱	۱	۳
سمنان	۰،۹	۱،۱	۱،۲	۱	۰،۸	۰،۷	۰،۹	۱،۶	۰،۷	۱،۶	۱،۲	۱،۲	۶
یزد	۰،۸	۱،۶	۱،۱	۱،۱	۰،۹	۱	۱	۱،۴	۰،۶	۱	۱،۱	۱،۳	۶
هرمزگان	۱،۱	۰،۵	۱،۵	۰،۸	۰،۸	۱	۱،۲	۰،۹	۰،۴	۱،۴	۰،۹	۰،۹	۴
تهران	۰،۱	۱،۵	۱	۰،۸	۱،۴	۱،۴	۱،۳	۱،۷	۲	۱،۳	۱،۲	۱،۳	۹
اردبیل	۱،۶	۰،۶	۰،۹	۱،۴	۱	۱،۲	۰،۹	۰،۸	۰،۷	۰،۹	۱	۰،۹	۳
قم	۰،۳	۱،۲	۰،۷	۱،۲	۱	۱،۳	۰،۹	۰،۸	۰،۸	۰،۸	۱،۲	۰،۸	۴
قزوین	۱،۱	۱،۵	۱	۰،۸	۰،۹	۰،۹	۱	۰،۸	۰،۸	۰،۸	۰،۹	۰،۹	۲
گلستان	۱،۴	۰،۷	۰،۸	۱،۵	۰،۹	۰،۷	۰،۹	۰،۹	۰،۶	۰،۷	۰،۹	۱	۲
خراسان شمالی	۱،۸	۰،۷	۰،۹	۱،۷	۰،۷	۰،۸	۰،۸	۰،۷	۰،۶	۰،۹	۱	۰،۸	۲
خراسان جنوبی	۲،۲	۰،۷	۰،۹	۰،۹	۰،۶	۰،۵	۰،۷	۱	۰،۳	۱،۵	۱،۲	۱	۳

مأخذ: نویسندگان، ۱۳۹۴.

- بخش کشاورزی تقریباً در ۲۲ استان کشور (۷۳ درصد)، دارای ضریب مکانی بیشتر از یک می باشد یعنی در حکم فعالیت پایه ای محسوب می شود؛ و کمترین مزیت نسبی (نسبت اشتغال) در استان های تهران، قم و بوشهر، یزد، اصفهان، سمنان و خوزستان وجود دارد و بیشترین مزیت نسبی اشتغال در این بخش در استان های خراسان جنوبی و شمالی وجود دارد.

- بخش ساختمان نیز در ۱۷ استان (حدود ۵۷ درصد) دارای ضریب مکانی بیشتر از یک می باشد. استان سیستان و بلوچستان با ضریب مکانی ۰,۴ شرایط نامناسبی داشته و باید برای خودکفایی در این گروه شغلی نیازمند وارد کردن نیروی کار از سایر استان ها می باشد. ضریب مکانی بخش ساختمان سازی در استان تهران نیز برابر ۰,۸ می باشد و نیازمند وارد کردن نیروی کار از سایر مناطق می باشد.

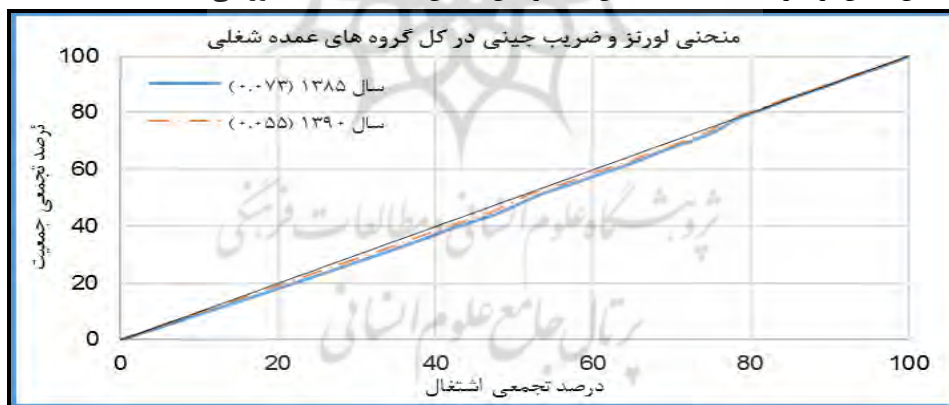
- بخش مستغلات، اجاره و فعالیت های کار و کسب تنها در ۵ استان (۱۶ درصد) دارای ضریب مکانی بیشتر از یک می باشد. این ضریب در استان تهران برابر ۲,۰۲ می باشد یعنی در این بخش استان تهران پتانسیل بالایی داشته و شاغلانی از استان های دیگر را نیز جذب کرده است. این شاخص در استان های مازندران، آذربایجان غربی، خراسان رضوی و گیلان نیز بالاتر از یک می باشد.

- در بین استان های کشور دو استان تهران و مازندران بیشترین مزیت نسبی را داشته و در ۹ گروه عمده شغلی دارای مزیت نسبی بوده و نسبت مکانی (LQ) بیشتر از یک شده است. این نسبت در استان تهران فقط در دو بخش کشاورزی و ساختمان کمتر از یک می باشد یعنی استان تهران در این دو فعالیت خودکفا نمی باشد. استان مازندران نیز تنها در دو بخش صنعت - ساخت و اداره امور عمومی خودکفا نمی باشد.

- در استان سیستان و بلوچستان نسبت مکانی (LQ) در تمام گروه های عمده شغلی کمتر از یک می باشد. یعنی نسبت اشتغال استان کمتر از نسبت جمعیت آن می باشد و در هیچ شاخصی مزیت نسبی نداشته است.

بررسی مزیت نسبی و ضریب جینی در کل گروه های شغلی:

بر اساس نسبت اشتغال کل به دست آمده از شاخص های مورد بررسی در این پژوهش، در کل تعادل نسبتاً خوبی بین استان های کشور برقرار می باشد و ضریب جینی نیز از سال ۸۵ به ۹۰ در حال کاهش می باشد. بطوری که از ۰,۰۷۳ به ۰,۰۵۵ رسیده است؛ که این نشان از حرکت به سمت تعادل بیشتر بین استان های مختلف کشور می باشد.



شکل ۲- مقایسه منحنی لورنز و ضریب جینی در کل گروه های شغلی در سال های ۸۵-۹۰ - مأخذ: نویسندگان، ۱۳۹۴.

در مرحله بعد، با بررسی مزیت نسبی استان های کشور برای اشتغال در گروه های عمده شغلی و رتبه بندی استان ها بر اساس این شاخص در سال های ۱۳۹۰ و ۱۳۸۵، مشخص شد که در هر دو دوره سرشماری، استان های تهران و بوشهر بالاترین رتبه را در اشتغال زایی داشته اند؛ و در مرتبه بعد استان های مازندران و گیلان قرار دارند که استان گیلان با بهبود مزیت نسبی از رتبه ۴ در سال ۸۵ به رتبه ۳ در سال ۹۰ و استان مازندران از رتبه ۶ به ۴ در سال ۱۳۹۰ رسیده است. در مقابل استان یزد از رتبه سوم در سال ۸۵ به رتبه پنجم در سال ۹۰ تنزل کرده و نشان از عدم توجه کافی به بخش صنعت در ۵ سال اخیر در استان یزد می باشد. از طرف دیگر همان طور که در مباحث قبلی عنوان شد، استان هایی مثل سیستان و بلوچستان و ... که تقریباً در بیشتر شاخص ها پایین ترین امتیاز را در نسبت اشتغال داشته اند، نیز باید مورد توجه ویژه قرار گیرند. البته نسبت مکانی (LQ) در استان سیستان و بلوچستان از سال ۱۳۸۵

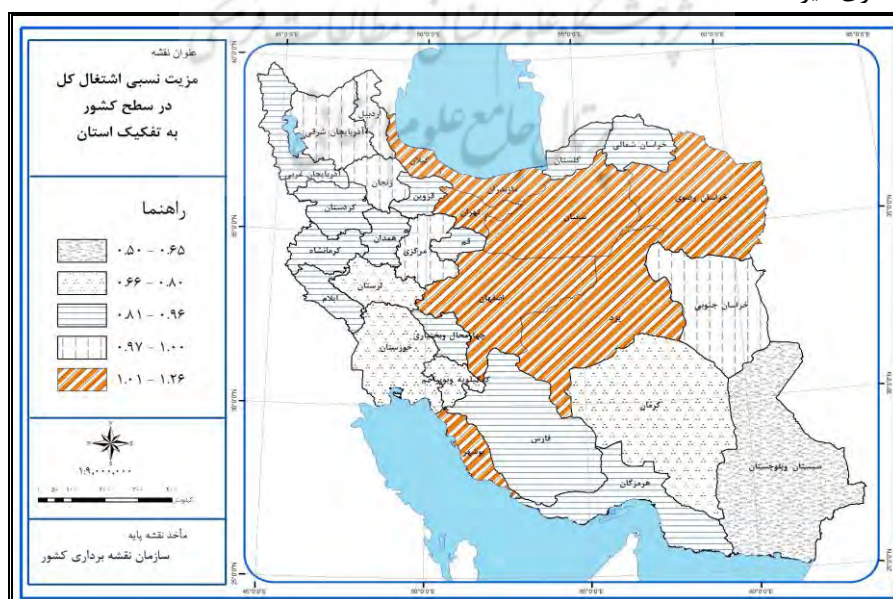
تا ۱۳۹۰ کاهش یافته است و سرمایه‌گذاری‌های بخش دولتی و خصوصی در این استان به اندازه‌ای نبوده است که بتوان مزیتی برای اشتغالزایی و جذب نیروی بیکار در این استان ایجاد کند. (جدول شماره ۶).

جدول ۶- مقایسه مزیت نسبی استان‌های کشور در گروه‌های عمده شغلی در سال‌های ۱۳۸۵ و ۱۳۹۰

رتبه	۱۳۸۵	رتبه	۱۳۹۰	نام استان	رتبه	۱۳۸۵	رتبه	۱۳۹۰	نام استان
۲۹	۰,۷۵۶	۲۹	۰,۷۴۴	لرستان	۱۰	۰,۹۵۹	۱۲	۰,۹۷۴	مرکزی
۲۴	۰,۸۴۰	۲۴	۰,۹۰۱	ایلام	۴	۱,۰۷۸	۳	۱,۱۴۲	گیلان
۲۸	۰,۷۸۸	۲۸	۰,۷۶۳	کهگیلویه و بویراحمد	۶	۱,۰۶۸	۴	۱,۱۳۰	مازندران
۲	۱,۱۵۵	۲	۱,۱۶۶	بوشهر	۱۱	۰,۹۵۵	۹	۰,۹۸۹	آذربایجان شرقی
۹	۰,۹۶۴	۱۰	۰,۹۸۳	زنجان	۱۸	۰,۹۱۲	۲۰	۰,۹۱۸	آذربایجان غربی
۵	۱,۰۷۰	۷	۱,۰۶۷	سمنان	۲۳	۰,۸۴۹	۲۵	۰,۸۱۳	کرمانشاه
۳	۱,۱۵۲	۵	۱,۰۷۷	یزد	۲۷	۰,۸۳۲	۲۷	۰,۷۸۰	خوزستان
۱۲	۰,۹۴۸	۱۶	۰,۹۴۱	هرمزگان	۱۴	۰,۹۴۸	۱۴	۰,۹۵۰	فارس
۱	۱,۲۷۹	۱	۱,۲۵۵	تهران	۲۶	۰,۸۳۶	۲۶	۰,۷۸۲	کرمان
۱۵	۰,۹۴۰	۱۱	۰,۹۷۵	اردبیل	۸	۱,۰۳۵	۶	۱,۰۶۸	خراسان رضوی
۱۳	۰,۹۴۸	۱۹	۰,۹۲۵	قم	۷	۱,۰۵۰	۸	۱,۰۳۹	اصفهان
۱۹	۰,۹۰۹	۱۵	۰,۹۴۸	قزوین	۳۰	۰,۵۷۹	۳۰	۰,۵۰۱	سیستان و بلوچستان
۲۱	۰,۹۰۱	۲۱	۰,۹۱۵	گلستان	۲۵	۰,۸۳۸	۲۲	۰,۹۰۳	کردستان
۱۷	۰,۹۱۷	۱۷	۰,۹۳۴	خراسان شمالی	۲۰	۰,۹۰۶	۱۸	۰,۹۳۲	همدان
۱۶	۰,۹۳۴	۱۳	۰,۹۶۴	خراسان جنوبی	۲۲	۰,۸۷۹	۲۳	۰,۹۰۲	چهارمحال و بختیاری

مأخذ: نویسندگان، ۱۳۹۴.

در ادامه بر اساس مزیت نسبی استان‌های کشور در کل گروه‌های شغلی مورد مطالعه، شکل شماره ۳ در محیط نرم‌افزار Arc GIS تهیه شد که مشخص شد در ۸ استان دارای مزیت نسبی بوده و نسبت مکانی (LQ) بیشتر از یک شده است و استان‌های تهران، بوشهر، گیلان و مازندران بیشترین مزیت نسبی و استان سیستان و بلوچستان کمترین مزیت نسبی برای اشتغال را دارند. در کل با توجه به شرایط موجود استان‌های جنوب و غرب کشور (به جزء بوشهر) از مزیت متوسط و پایین برای اشتغال برخوردارند؛ که لازم است در برنامه‌ریزی‌های آینده در این استان‌ها هم بر اساس مزیتی که دارند، سرمایه‌گذاری‌هایی صورت گیرد تا حرکت به سوی تعادل منطقه‌ای شتاب بیشتری گیرد.



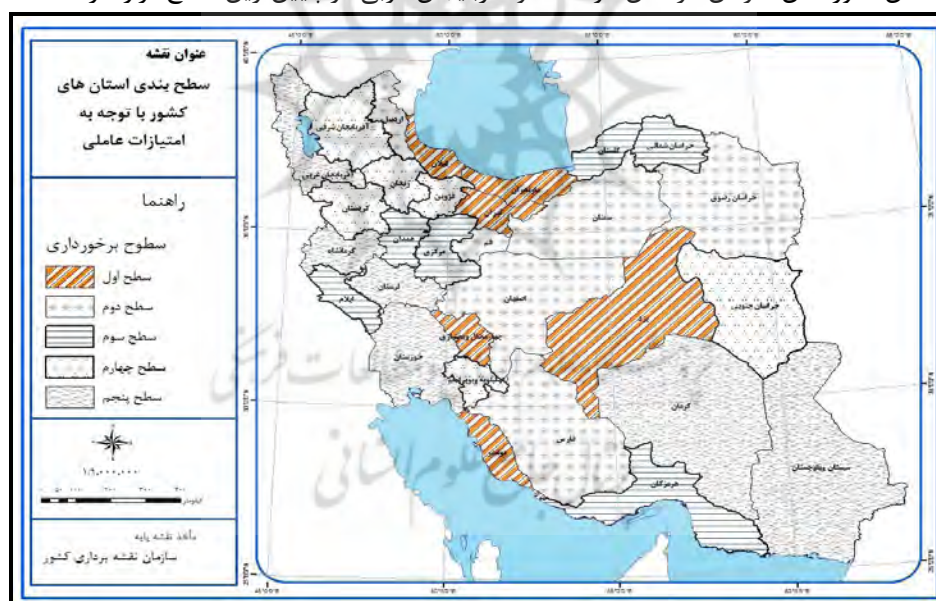
شکل ۳- مزیت نسبی در کل گروه‌های شغلی کشور به تفکیک استان بر اساس سرشماری ۱۳۹۰- مأخذ: نویسندگان، ۱۳۹۴.

رتبه بندی استان های کشور بر اساس روش تحلیل عاملی:

بعد از تبدیل ۱۲ متغیر انتخابی به شاخص های آماری، تکنیک تحلیل آماری از طریق نرم افزار SPSS انجام شد؛ که مقدار KMO برابر با ۰/۶۱۱ می باشد و داده ها برای اجرای تحلیل عاملی مناسب می باشند. همچنین نتایج آزمون کرویت بارلت نیز معنی دار است، یعنی بین متغیرها همبستگی معنی دار وجود دارد. در مرحله بعد ماتریس داده ها که عبارت است از ماتریسی که ستون های آن شامل ۱۲ متغیر گروه های عمده شغلی و سطرهای آن شامل ۳۰ استان کشور است، تهیه شد و ماتریس ضرایب همبستگی محاسبه شد. در مرحله بعد، عامل های اصلی استخراج شد بطوریکه در نتیجه آن ۱۲ شاخص به ۴ عامل نهایی تقلیل یافته است. اگر عامل های به دست آمده را با روش *Varimax* چرخش دهیم، عامل های اول، دوم، سوم و چهارم به ترتیب ۳۳/۴، ۲۱/۰۴، ۱۵/۰۲ و ۱۰/۴۵ و در مجموع حدود ۸۰/۱۵۹ درصد از واریانس را توضیح می دهد.

بعد از انجام مراحل ذکر شده، با محاسبه امتیازات عاملی برای هر یک از استان ها و مجموع امتیازات آن، به محاسبه شاخص ترکیبی و سپس رتبه بندی استان ها مبادرت ورزید؛ که استان بوشهر با ۱/۴۱۲ امتیاز به عنوان بالاترین استان و سیستان و بلوچستان با امتیاز ۱/۴۶۱- به عنوان محروم ترین استان در بحث اشتغال شناخته شدند. اختلاف بین اولین و آخرین استان ۲/۸۷۳ امتیاز است که نشان دهنده اختلاف نسبتاً زیاد و عدم تعادل توزیع امکانات و خدمات اشتغال بین استان های کشور می باشد. عامل سوم (تأمین خدمات آب و برق و گاز) در امتیاز بالاتر استان بوشهر و عامل چهارم در امتیاز پایین تر استان سیستان و بلوچستان تأثیر زیادی داشته است.

پس از رتبه بندی استان ها، سطوح برخورداری استان ها با استفاده از سامانه اطلاعات جغرافیایی بر روی شکل ۴ نشان داده شده که در سطح یک استان های تهران، بوشهر، مازندران، گیلان، یزد و چهارمحال بختیاری قرار دارند و در مقابل استان های سیستان و بلوچستان، خوزستان، کرمان، لرستان کرمانشاه و آذربایجان غربی در پایین ترین سطح قرار دارند.



شکل ۴- سطح بندی استان های کشور با توجه به امتیازات تحلیل عاملی - مأخذ: نویسندگان، ۱۳۹۴.

رتبه بندی استان های کشور با تکنیک تاپسیس:

مطابق نتایج به دست آمده بر اساس روش تاپسیس در جدول شماره ۷، بالاترین امتیاز حاصل از مزیت نسبی اشتغال در گروه های عمده شغلی متعلق به استان آذربایجان شرقی با امتیاز ۰/۵۶۹ می باشد و استان های مرکزی، زنجان و قزوین در رتبه های بعدی قرار دارند. در مقابل استان های سیستان و بلوچستان، خوزستان و کهگیلویه و بویراحمد به ترتیب پایین ترین امتیاز را کسب کرده اند.

جدول ۷- امتیازات به‌دست آمده از مدل تاپسیس برای هریک از استان‌های ایران

رتبه	C_i^*	فاصله از ایده آل مثبت	فاصله از ایده آل منفی	استان‌ها	رتبه	C_i^*	فاصله از ایده آل مثبت	فاصله از ایده آل منفی	استان‌ها
۲۵	۰,۳۷۶	۰,۰۷۵	۰,۰۴۵	لرستان	۲	۰,۵۶۹	۰,۰۴۹	۰,۰۶۵	مرکزی
۲۰	۰,۴۱۷	۰,۰۷۱	۰,۰۰۵	ایلام	۷	۰,۵۲۹	۰,۰۵۳	۰,۰۰۶	گیلان
۲۸	۰,۳۲۹	۰,۰۷۸	۰,۰۳۸	کهگیلویه و بویراحمد	۱۰	۰,۵۰۳	۰,۰۵۴	۰,۰۵۵	مازندران
۱۲	۰,۴۷۳	۰,۰۶۳	۰,۰۵۶	بوشهر	۱	۰,۵۶۹	۰,۰۵۱	۰,۰۶۷	آذربایجان شرقی
۳	۰,۵۶۶	۰,۰۴۸	۰,۰۶۳	زنجان	۱۹	۰,۴۳۳	۰,۰۶۴	۰,۰۴۹	آذربایجان غربی
۱۴	۰,۴۵۹	۰,۰۵۸	۰,۰۴۹	سمنان	۲۷	۰,۳۳۵	۰,۰۷۶	۰,۰۳۸	کرمانشاه
۵	۰,۵۳۲	۰,۰۵۶	۰,۰۶۴	یزد	۲۹	۰,۳۰۱	۰,۰۷۴	۰,۰۳۲	خوزستان
۲۴	۰,۳۸۲	۰,۰۶۷	۰,۰۴۱	هرمزگان	۲۳	۰,۳۸۸	۰,۰۶۵	۰,۰۴۱	فارس
۱۶	۰,۴۵۲	۰,۰۷۴	۰,۰۶۱	تهران	۱۸	۰,۴۳۵	۰,۰۶۹	۰,۰۵۳	کرمان
۱۵	۰,۴۵۶	۰,۰۶۳	۰,۰۵۳	اردبیل	۱۱	۰,۴۸۶	۰,۰۵۵	۰,۰۵۳	خراسان رضوی
۲۶	۰,۳۷۶	۰,۰۷۵	۰,۰۴۵	قم	۶	۰,۵۲۹	۰,۰۵۹	۰,۰۶۶	اصفهان
۴	۰,۵۳۸	۰,۰۵۴	۰,۰۶۲	قزوین	۳۰	۰,۲۲۵	۰,۰۰۹	۰,۰۲۶	سیستان و بلوچستان
۱۷	۰,۴۴۲	۰,۰۶۳	۰,۰۰۵	گلستان	۲۱	۰,۴۱۶	۰,۰۶۸	۰,۰۴۸	کردستان
۹	۰,۵۰۳	۰,۰۵۹	۰,۰۰۶	خراسان شمالی	۱۳	۰,۴۶۶	۰,۰۵۹	۰,۰۵۱	همدان
۸	۰,۵۲۷	۰,۰۰۶	۰,۰۶۷	خراسان جنوبی	۲۲	۰,۴۱	۰,۰۶۷	۰,۰۴۶	چهارمحال و بختیاری

مأخذ: یافته‌های تحقیق، ۱۳۹۴

رتبه‌بندی استان‌های کشور با تکنیک تحلیل رابطه خاکستری:

مطابق نتایج بر اساس روش تحلیل رابطه خاکستری در جدول شماره ۸، بالاترین امتیاز حاصل از مزیت نسبی اشتغال در گروه‌های عمده شغلی متعلق به استان تهران با امتیاز ۰/۶ می‌باشد و استان‌های بوشهر و اصفهان در رتبه‌های بعدی قرار دارند. در مقابل استان‌های سیستان و بلوچستان، خوزستان و کهگیلویه و بویراحمد به ترتیب پایین‌ترین امتیاز را کسب کرده‌اند.

جدول ۸- امتیازات به‌دست آمده از تکنیک تحلیل رابطه خاکستری برای هریک از استان‌های ایران

رتبه	امتیاز	استان	رتبه	امتیاز	استان
۲۶	۰,۳۸	لرستان	۸	۰,۴۹	مرکزی
۲۰	۰,۴۳	ایلام	۶	۰,۵۱	گیلان
۲۸	۰,۳۸	کهگیلویه و بویراحمد	۹	۰,۴۸	مازندران
۲	۰,۵۵	بوشهر	۷	۰,۵۰	آذربایجان شرقی
۱۲	۰,۴۶	زنجان	۲۳	۰,۴۲	آذربایجان غربی
۱۳	۰,۴۶	سمنان	۲۷	۰,۳۸	کرمانشاه
۵	۰,۵۲	یزد	۲۹	۰,۳۶	خوزستان
۲۴	۰,۴۱	هرمزگان	۲۲	۰,۴۲	فارس
۱	۰,۶۰	تهران	۲۵	۰,۴۱	کرمان
۱۶	۰,۴۵	اردبیل	۱۴	۰,۴۶	خراسان رضوی
۱۹	۰,۴۳	قم	۳	۰,۵۴	اصفهان
۱۰	۰,۴۷	قزوین	۳۰	۰,۳۱	سیستان و بلوچستان
۱۸	۰,۴۳	گلستان	۲۱	۰,۴۲	کردستان
۱۱	۰,۴۷	خراسان شمالی	۱۷	۰,۴۳	همدان
۴	۰,۵۳	خراسان جنوبی	۱۵	۰,۴۵	چهارمحال و بختیاری

مأخذ: یافته‌های تحقیق، ۱۳۹۴.

سطح بندی استان ها بر اساس شاخص میانگین رتبه ها:

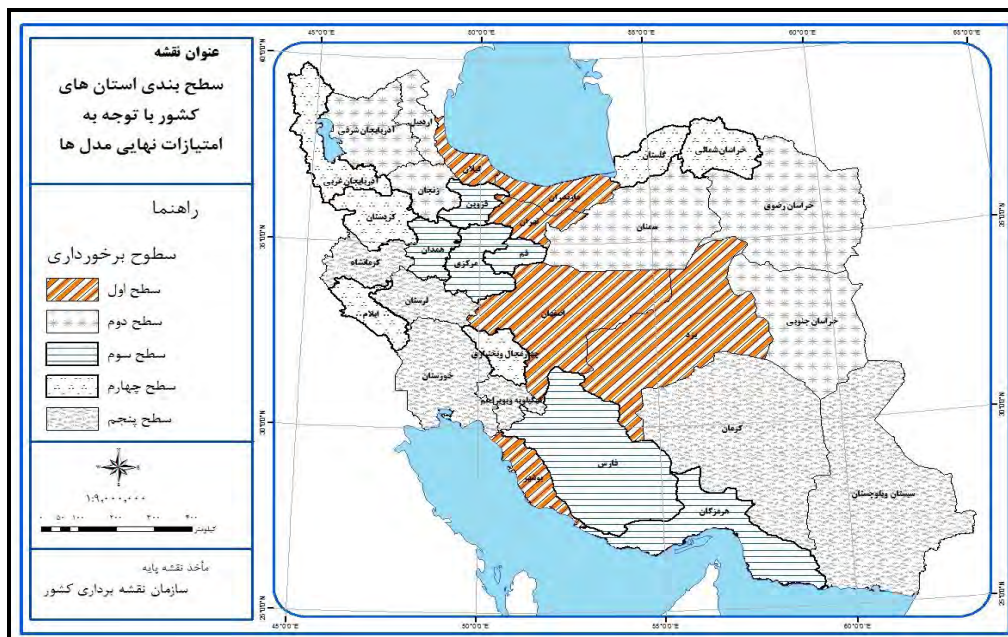
با توجه به جدول شماره ۹ و محاسبه شاخص ترکیبی از امتیاز حاصل از مدل های تاپسیس، تحلیل عامل و شاخص های مزیت نسبی، ماتریس استاندارد و روش انحراف از اپتیمم، رتبه بندی مجدد استان ها انجام شد که در نهایت به ترتیب استان های بوشهر، تهران، مازندران و گیلان بالاترین امتیاز را کسب کرده اند؛ و استان های سیستان و بلوچستان، لرستان و خوزستان، امتیازهای پایین تر را دریافت کردند، که نشان از کمبودهای زیرساختی در استان های مذکور می باشد و نتیجه آن تعداد کم اشتغال در گروه های عمده شغلی می باشد. در واقع به علت عدم وجود مزیت نسبی قابل توجه، تمایل به سرمایه گذاری چندان نبوده است. با توجه به بررسی صورت گرفته استان های کمتر برخوردار در گروه عمده شغلی کشاورزی و ساختمان قابلیت های بیشتری دارند و لازم است برای جبران این عدم تعادل روی این موارد، تمرکز بیشتری صورت گیرد.

جدول ۹- رتبه بندی استان ها بر اساس شاخص میانگین رتبه ها

رتبه کلی استان	میانگین	رتبه استان ها بر اساس:				مزیت نسبی	نام استان
		تحلیل خاکستری	تاپسیس	تحلیل عاملی	انحراف از اپتیمم		
۱۰	۱۱,۲	۸	۲	۱۸	۱۶	۱۲	مرکزی
۴	۵,۰	۶	۷	۵	۴	۳	گیلان
۵	۵,۸	۹	۱۰	۳	۳	۴	مازندران
۹	۹,۶	۷	۱	۲۰	۱۱	۹	آذربایجان شرقی
۲۴	۲۲,۴	۲۳	۱۹	۲۶	۲۴	۲۰	آذربایجان غربی
۲۶	۲۶,۲	۲۷	۲۷	۲۷	۲۵	۲۵	کرمانشاه
۲۹	۲۷,۶	۲۹	۲۹	۲۵	۲۸	۲۷	خوزستان
۱۶	۱۶,۰	۲۲	۲۳	۱۱	۱۰	۱۴	فارس
۲۵	۲۵,۰	۲۵	۱۸	۲۹	۲۷	۲۶	کرمان
۷	۹	۱۴	۱۱	۸	۸	۶	خراسان رضوی
۶	۶,۶	۳	۶	۹	۷	۸	اصفهان
۳۰	۳۰	۳۰	۳۰	۳۰	۳۰	۳۰	سیستان و بلوچستان
۲۳	۲۲	۲۱	۲۱	۲۱	۲۳	۲۲	کردستان
۱۷	۱۶,۴	۱۷	۱۳	۱۵	۱۹	۱۸	همدان
۱۸	۱۷,۲	۱۵	۲۲	۶	۲۰	۲۳	چهارمحال و بختیاری
۲۸	۲۷	۲۶	۲۵	۲۸	۲۹	۲۹	لرستان
۲۲	۲۰	۲۰	۲۰	۱۷	۱۷	۲۴	ایلام
۲۷	۲۶,۸	۲۸	۲۸	۲۴	۲۶	۲۸	کهگیلویه و بویراحمد
۱	۳,۸	۲	۱۲	۱	۲	۲	بوشهر
۱۲	۱۱,۶	۱۲	۳	۱۹	۱۴	۱۰	زنجان
۸	۹	۱۳	۱۴	۷	۶	۷	سمنان
۳	۴,۸	۵	۵	۴	۵	۵	یزد
۲۱	۱۸,۴	۲۴	۲۴	۱۳	۱۵	۱۶	هرمزگان
۲	۴,۲	۱	۱۶	۲	۱	۱	تهران
۱۳	۱۳,۲	۱۶	۱۵	۱۲	۱۲	۱۱	اردبیل
۱۹	۱۷,۴	۱۹	۲۶	۱۰	۱۳	۱۹	قم
۱۴	۱۴,۰	۱۰	۴	۲۳	۱۸	۱۵	قزوین
۲۰	۱۸,۲	۱۸	۱۷	۱۴	۲۱	۲۱	گلستان
۱۵	۱۵,۰	۱۱	۹	۱۶	۲۲	۱۷	خراسان شمالی
۱۱	۱۱,۲	۴	۸	۲۲	۹	۱۳	خراسان جنوبی

مأخذ: یافته های تحقیق، ۱۳۹۴

با توجه به شکل شماره ۵، در سطح یک استان های تهران، بوشهر، مازندران، گیلان، یزد و اصفهان قرار دارند و در مقابل استان های سیستان و بلوچستان، خوزستان، کرمان، لرستان کرمانشاه و کهگیلویه و بویراحمد در پایین ترین سطح قرار دارند.



شکل ۵- سطح‌بندی استان‌های کشور با توجه به امتیازات حاصل از شاخص میانگین رتبه‌ها

نتیجه‌گیری و ارائه پیشنهادها:

نتایج مطالعات پیشین از جمله آنگ (۲۰۰۹)، بیک و همکاران (۲۰۰۴)، بختیاری (۱۳۸۱)، تقوایی و رحمتی (۱۳۸۵) و محمود زاده و علمی (۱۳۹۱) نشان می‌دهند که متغیرهای اقتصادی و جغرافیایی بر نابرابری‌های منطقه‌ای مؤثرند. انباشت سرمایه‌گذاری فیزیکی، رشد نیروی کار، تنوع منابع مالی، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، ساختار رقابتی بازار، سرمایه انسانی، تحقیق و توسعه، تغییرات نهادی، زیرساخت حمل‌ونقل، دسترسی به فناوری اطلاعات و ارتباطات، گردشگری، نرخ پس‌انداز، بهره‌وری اولیه، نرخ رشد جمعیت، آزادی‌های اقتصادی، باز بودن اقتصاد و دخالت‌های دولت از عوامل اقتصادی مهم بر نابرابری‌ها منطقه‌ای بوده‌اند. برتری‌های منطقه‌ای باعث می‌شوند مسئولان دولتی برای بهره‌برداری از آن‌ها تصمیمات مساعد بگیرند و این موضوع به رشد اقتصادی استان‌ها کمک می‌کند. نتیجه نهایی مطالعات این است که نابرابری‌های منطقه‌ای موضوعی چندبعدی است و صرفاً با تأکید بر یک عامل نمی‌توان آن را توضیح داد. بدون شک عوامل اقتصادی و برتری‌های جغرافیایی و در عصر حاضر دستیابی به فناوری‌های جدید در تسریع رشد اقتصادی مؤثر بوده و می‌توانند همگرایی یا واگرایی منطقه‌ای را در پی داشته باشند؛ این نتایج در تحقیق حاضر نیز تایید شده است.

بنابراین، هرچند توزیع جغرافیایی بیکاری و اشتغال منطقه‌ای در سال‌های اخیر محور مطالعاتی تجربی و نظری برخی از محققان بوده، اما کماکان وجود نابرابری‌های منطقه‌ای در کارکردهای اقتصادی و به‌خصوص شرایط منطقه‌ای بازار کار، مسئله مهمی است که چگونگی رفع این مسئله، همواره دغدغه سیاست‌گذاران ملی و منطقه‌ای است. بر اساس نتایج این پژوهش، می‌توان گفت که در کل تعادل نسبتاً خوبی بین استان‌های کشور برقرار می‌باشد و ضریب جینی از سال ۸۵ به ۹۰ در حال کاهش و حرکت به سمت تعادل بیشتر می‌باشد؛ در این بخش نتایج تحقیق با تحقیقات فرهودی و محمدی (۱۳۸۵) برابر می‌باشد؛ و با بررسی شاخص ضریب مکانی (LQ) نشان از رشد نامتناسب شاغلان استانهای کشور نسبت به شاغلان کل کشور در طی دوره مورد مطالعه بوده است که نتایج تحقیقات صباغ کرمانی و جمشیدی (۱۳۸۰)، سبحانی و درویشی (۱۳۸۳)، حسینی و زنگنه (۱۳۹۰)، اکبری و همکاران (۱۳۹۲) و حاجی نژاد و همکاران (۱۳۹۳) را تایید کرده است؛ براین اساس مشخص شد که استان‌های تهران، بوشهر، یزد، اصفهان، خراسان رضوی، فارس، مازندران و گیلان از مزیت نسبی بالاتری برای اشتغال‌زایی در گروه‌های عمده شغلی برخوردار می‌باشند و در مقابل استان‌های سیستان و بلوچستان، هرمزگان و کهگیلویه و بویراحمد از شرایط نامناسب‌تری برخوردار می‌باشند.

در پایان با توجه به شاخص ترکیبی از امتیاز حاصل از مدل های تاپسیس، تحلیل عامل، شاخص های مزیت نسبی، تحلیل رابطه خاکستری و روش انحراف از اپتیمم، استان های کشور در ۵ کلاس، سطح بندی شد که در سطح یک، استان های بوشهر، تهران، مازندران و گیلان قرار گرفته اند؛ و استان های سیستان و بلوچستان، لرستان و خوزستان، در سطح پنجم قرار گرفته اند که نشان از کمبودهای زیرساختی در استان های مذکور می باشد و نتیجه آن تعداد کم اشتغال در گروه های عمده شغلی می باشد؛ بنابراین، نتایج آماری این مطالعه نشان می دهد که طی دوره یادشده، نرخ بیکاری بین استان های کشور نسبت به نرخ مشارکت نیروی کار، نابرابرتر شده است. بدین ترتیب، تنها اتخاذ سیاست های ملی بازار کار نمی تواند به کاهش نابرابری های بازار کار استان ها و نرخ بیکاری بلندمدت و پایدار استان ها منجر شود و هر دو کارکرد سیاست های ملی و منطقه ای بازار کار (با در نظر گرفتن ویژگی های محیطی و منطقه ای علاوه بر ویژگی های فردی و متعارف بازار کار) برای کاهش نابرابری های بازار کار میان استان های کشور ضرورت می یابد؛ که عرضه نیروی کار ماهر در هر منطقه تابعی از فرصت های مؤثر (فرصت ها در ترکیب با تلاش و استعداد افراد) در آن منطقه است. هرچه فرصت های در دسترس بیشتر باشند عرضه نیروی کار ماهر افزایش پیدا می کند؛ و لازم است برای دستیابی به تعادل منطقه ای، در این استان ها نیز در بخش های اقتصادی که وضعیت بهتری داشته اند سرمایه گذاری لازم انجام شود تا سرمایه های بالقوه به بالفعل تبدیل شود و تمایل سرمایه گذاران برای سرمایه گذاری در این مناطق بیشتر شود. بدین منظور و در راستای توسعه مناطق پیشنهاد های کاربردی زیر ارائه می شود:

- با توجه به اینکه بخش عمده ای از استان های کشور در بخش کشاورزی دارای مزیت نسبی بوده اند، ضرورت توجه جدی به ایجاد صنایع تبدیلی کشاورزی در پیرامون شهرها و یا مناطقی که در بخش های کشاورزی پویاتر و از مزیت نسبی بالاتری برخوردار هستند، می تواند راهکاری مناسب برای کاهش بیکاری و به خصوص سکونتگاه های در آن شهرها باشد.
- سرمایه گذاری در بخش های تامین انرژی (آب، برق و گاز) و آموزش، با توجه به اینکه این بخش های عمده شغلی در بالای ۴۰ درصد شهرهای استان دارای مزیت نسبی است، می تواند راهکاری مناسب برای ایجاد اشتغال و کاهش نابرابری در بین استان ها باشد.
- با توجه به قابلیت های بالای بخش گردشگری در ایجاد اشتغال با کمترین سرمایه گذاری و به ویژه ایجاد اشتغال برای گروه های دارای مهارت پایین، توجه ویژه از سوی مدیریت شهری به این بخش میتواند زمینه مناسبی را برای کاهش نابرابری و اشتغالزایی در استانها فراهم می کند. استان هایی چون اردبیل، تهران، خراسان رضوی، زنجان، قم، گیلان، مازندران، هرمزگان، آذربایجان شرقی، اصفهان و فارس زمینه مناسبی برای اشتغالزایی در بخش گردشگری دارند.
- افزایش ضرایب نابرابری اشتغال در میان استان های کشور حکایت از آن دارد که سیاست هایی مربوط به آمایش سرزمین و متعادل سازی رابطه جمعیت، فضا و فعالیت چندان موفق نبوده اند و هنوز گرایش به سمت پلورازسیون در پایتخت و مراکز منطقه ای بر سیاست گذاری ها غلبه دارد. بر این اساس و برای جلوگیری از افزایش شتاب نابرابری، بایستی سیاست توسعه شهرهای میانی و شهرهای در حال توسعه و توجه به باز توزیع مجدد و عادلانه سرمایه ها و امکانات در دستور کار نهادهای اجرایی و قانون گذار قرار گیرد.
- بخش ساختمان هر چند دارای توان اشتغالزایی بالایی می باشد، اما تکیه بیش از حد بر روی این بخش جهت ایجاد اشتغال، می تواند در دراز مدت اساس اقتصادی استانها را با مشکل مواجه سازد. چرا که در کشوری مانند ایران که کلیه سیاست گذاری های آن بر درآمدهای نفتی وابسته است، ایجاد یک شوک نفتی می تواند رونق فعالیتهای ساختمانی را با چالش مواجه سازد و در نتیجه بخش عمده ای از نیروی کار شاغل را با مشکل بیکاری و تبعات اجتماعی، فرهنگی و سیاسی و اقتصادی آن روبرو سازد
- بنابراین دولت با شناخت بخش های پایه و فعالیت هایی که از مزیت نسبی برخوردار که اولویت سرمایه ها و سیاست ها خود را اتخاذ کند می باشند باید به گونه ای استراتژی گذاری در فعالیتهای پایه و اصلی باشد و سیاست های اشتغال زایی در استان ها به سمت این بخش ها هدایت شوند.

References:

1. Akbari, N. A., Esmaeelpour, Y., and Sarkhosh Serra, A. (2013): "Analysis of employment status main economic sectors of the city of Kermanshah Province". *Quarterly Journal of environmental Based Territorial Planning*, No. 20, pp. 107-81.
2. Amini, A.R., and Mansouri, F. (2006): "Analysis of Factors Affecting Youth Employment in major sectors of the Iranian economy". *Journal of Economic Research*, No. 3, pp. 121-139.
3. Amiri, M., and Rahmanie, T. (2006): "Effects of Bonding and Bridging Social Capital on Economic Growth of Iran's Provinces". *Journal of Iran's Economic Essays*, Vol. 3, No. 6, Pp. 113-156.
4. Annabestani, A. A., and javanshiri, M. (2016): "Spatial analysis comparative advantage of major groups of the rural population's job". *Journal of Spatial Economic and Rural Development*, Vol. 4, No, 14, Pp. 23-50
5. Azizi, J. and Zibayi, M. (2001): "the comparative advantages of Rice: A Case Study of Gilan, Mazandaran and Fars provinces". *Journal of Agricultural Economics and Development*, No. 33, pp. 71-96.
6. Abrots, G. H. (1960): "The equalization of return and regional economy", *America Economic Review*, No 50, PP. 319-393.
7. Ang, James, B. (2009): *Financial Liberalization and Income Inequality*.MPRA, Paper No. 14496
8. Ang, James, B. (2010): *Finance and Inequality: The Case of India*. *Southern Economic Journal*, 76(3), pp 738-761.
9. Bakhtiari, S. (2002): "Comparative analysis of industrial development in different provinces of the country". *Journal of Business*, Vol. 6, No. 22, pp. 186-157.
10. Branson, William H. (2004): *Theory and macroeconomic policies*. translation Shakeri, A., Ney publication, Tehran.
11. Bashiriyeh, H. (2004). "Rationalism In Politics", Tehran, Contemporary Look, First Published (In Persian)
12. Beck, T., Demirguc-Kunt, A. and Levine, R. (2004): *Finance, Inequality and Poverty: Cross-Country Evidence*, world Bank Policy Research Working Paper, 3338, world Bank, Washington D.C.
13. Browne, M. N., & Haas, P. F. (1987). *Modern economics: principles, goals, and trade-offs*. Prentice Hall, USA.
14. Dennis P, Kam Ki T. A. (2008). *Rethink on Measuring Health Inequalities Using the Gini Coefficient*. *School of Economics Discussion Paper*. 381(1):21.
15. Faraji sabokbat, H.A. (2013): "Analysis of Spatial Differences (employment and unemployment) in rural areas of Iran". *Journal of Spatial Economic and Rural Development*, Vol. 2, No. 6, Pp. 3-24.
16. Farhoudi, R.A., and Mohammadi, A. (2006): "Analysis and forecast employment situation in Sanandaj using the model change of location coefficient and the Gini coefficient". *Journal of Geographical Studies*, Vol. 38, No. 55, pp. 202-189.
17. Farshad Far, Z., and Asghar Poor, H. (2010): "The comparative advantage of major economic sector job creation in the province of Kermanshah". *Journal of Research and Technology Development*, Vol. 1, No. 2, Pp. 75-60.
18. Gibson, L. J., & Worden, M. A. (1981). *Estimating the economic base multiplier: a test of alternative procedures*. *Economic Geography*, 57(2), 146-159.
19. Hartman, L. M., & Seckler, D. (1970). *Towards the Application of Dynamic Growth Theory to Regions*. In *Regional Economics* (pp. 98-106). Palgrave Macmillan UK.
20. Herath, J., Gebremedhin, T. G., & Maumbe, B. M. (2011). *A Dynamic Shift-Share Analysis of Economic Growth in West Virginia*. *Journal of Rural and Community Development*, 6(2), 155-169.
21. Hinojosa, R. C., & Ríos, A. J. (1991). *Constructing Economic Base Models or Developing Countries: Lessons from a Case Study in Panama*. *International Regional Science Review*, 14(2), 149-162

22. Haji Nejad, A., Qaderi, J., Khatami, S. S., and Yunus, GH. (2014): *The Assessment of Employment and identification of comparative advantage with Shift share and Location Quotient & SWOT Models Case study: Birjand County*". *Journal of Majlis and Rahbord*, Vol. 21, No. 79, pp. 35-5.
23. Hekmatnia, H., and Mousavi, M.N. (2009): *model in geography with an emphasis on urban and regional planning. modern science publication, first edition, Yazd.*
24. Hosseini, S.H., and Zanganeh, Y. (2013): *Comparative Analysis of Relative Advantages and Inequality of Employment between Urban Regions of Khorasan Razavi and Urban Regions of Iran. Geographical Space*, Vol. 12, No. 4 and 40, pp.74-98
25. Jafari Samimi, A., and Naghavi, S.S. (2008): *"Investigation of Value Added Comparative Advantage of Economic Sectors in the Khorasan Region during Iran's Third Development Plan"*. *Journal of Knowledge & Development*, Vol. 15, No. 23, pp. 24-1.
26. Lai, D., Huang, J., Risser, J. M., & Kapadia, A. S. (2008). *Statistical properties of generalized Gini coefficient with application to health inequality measurement. Social Indicators Research*, 87(2), 249-258.
27. Li, G. D., Yamaguchi, D., & Nagai, M. (2007): *A grey-based decision-making approach to the supplier selection problem. Mathematical and computer modelling*, 46(3), 573-581.
28. Mahdavi, M. (1998): *Introduction to the rural geography of Iran. Samt Publication, First Edition, Tehran.*
29. Mahmoudzadeh M, Elmi S. (2010): *"Inequality and Economic Growth in Iran's Provinces"*. *Journal of Economic Research and Policies*, Vol. 20, No. 64, pp. 131-147.
30. Mirghafoori, S. H., Shafiee Roodposhti, M., & Malekshahi, F. (2012): *Identifying and ranking of Critical Success Factors (CSF) of Civic Services in New Service Development (NSD) Projects of Municipality by Use of Grey Relational Analysis (GRA) Technique Study. Journal of Management Studies (recovery and transformation)*, Vol. 22, No. 68, pp. 85-108.
31. Momeni, M. (2006): *new topics Operations Research. Publications Management Faculty of Tehran University, Tehran.*
32. Momeni, M., and Faal Ghaiyoomi, A. (2007): *The statistical analyzes using SPSS. Ketab No Publication, First Edition, Tehran.*
33. Motevasseli, M., and Fathollahi, J. (2010): *Introduction to the Theories of Williamson and Its application to the development issues in Iran. Journal of Economic Research*, Vol. 10, No. 3, Pp. 25-52.
34. Mowlaei, M. (2007): *"The Study and Comparison of Social Welfare and Services Development Degree among Iran's Provinces in 1994 and 2004"*. *Social Welfare*, Vol. 6, No. 24, pp. 241-258.
35. North, Douglass C. (2006): *Institutions, Institutional Change and Economic Performance. translation of Moeni, M.R, management and Planning organization, Tehran.*
36. Norcliffe, G. B. (1983). *Using location quotients to estimate the economic base and trade flows. Regional Studies*, 17(3), 161-168.
37. North, D. C. (1955). *Location theory and regional economic growth. The Journal of Political Economy*, 243-258.
38. North, D. C., Wallis, J. J., & Weingast, B. R. (2006). *A conceptual framework for interpreting recorded human history (No. w12795). National Bureau of Economic Research.*
39. Pour Taheri, M. (2010). *Application of MADM in geography. SAMT publication, Tehran.*
40. Robson, M. (2009). *Structural change, specialization and regional labour market performance: evidence for the UK. Applied Economics*, 41(3), 275-293.
41. Rupasingha, A., & Patrick, J. M. (2009). *Tools for Understanding Economic Change in Communities: Economic Base Analysis and Shift-Share Analysis. NM State University, Cooperative Extension Service, College of Agricultural, Consumer and Environmental Sciences.*
42. Sabbagh Kermani, M. (1380): *Regional Economics (theories and models). Samt Publication, Tehran*
43. Sabbagh Kermani, M. (1998): *"The relative concentration of employment in industrial activities nationwide (basic economic model)"*. *Journal of Commerce*, Vol. 1, No. 17, pp. 63-85.

44. Sabbagh Kermani, M., and Jamshidi, R. (2001): "Analysis of trends in employment growth and structural changes in industry in different provinces of Iran". *Economic Research*, Vol. 1, No. 1, pp. 17-4.
45. Sadeghi Shahdani, M., and Ghaffari Fard, M. (2009): "Evaluation of comparative advantages and structural analysis of GDP in the provinces of the country". *Journal of Research and Economic Policy*, No. 50, pp. 136-115.
46. Sarafi, M. (1998): *Foundations of Regional Planning*. Tehran, spatial planning and regional planning, regional organization, Plan and Budget Organization, Center of Economic - Social documents.
47. Sen. Amar Tyakymar. (2006): *Development of liberalism*. translation Noori Naeini, M.S., Ney publication, second edition, Tehran.
48. Sobhani, H., and dervish, B. (2005): "The relative advantages and structural analysis of employment in Ilam province." *Journal of Economic Research*, No. 74, pp. 159-187.
49. Statistical Center of Iran (2006): *General Population and Housing Census*. Statistical Center of Iran.
50. Statistical Center of Iran (2011): *General Population and Housing Census*. Statistical Center of Iran.
51. Taghvaei, M., and Quaid Rahmati, S. (2006): "Analysis of indicators of cultural development of the country". *Journal of Geography and Regional Development*, Vol. 4, No. 7, pp. 132-117.
52. Todaro, Michael. (1999): *Economic development in the Third World*. translation Farjadi, A., The Higher Institute of Research in Development Planning publication, Tehran.
53. Tofighi, S., Meskarpour Amiri, M., Ameriun, A., and Naseri, H. (2011): *Equity in distribution of intensive care beds in Iran with Gini coefficient and Lorenz curve approach*. *Yafte*, Vol. 12, No. 2, Pp.75-83.
54. Theodorakis, P. N., & Mantzavinis, G. D. (2005). *Inequalities in the distribution of rural primary care physicians in two remote neighboring prefectures of Greece and Albania*. *Rural Remote Health*, 5(3), 457.
55. Thomas, V., Wang, Y., & Fan, X. (2001). *Measuring education inequality: Gini coefficients of education* (Vol. 2525). World Bank Publications.
56. Zamani, H. (2007): *Barriers to the development of the modern state and economic development in Iran*. hz publication, Volume I, London.
57. Zarrabi, A., and Shahivandi, A. (2010): "Analysis of the distribution of economic development in provinces of Iran". *Journal of Geography and Environmental Planning*, Vol. 21, No. 2 (38), pp. 17- 33.
58. Ziyari, K. (2009): *principles and approaches to regional planning*. Yazd University Press, Eighth Edition, Yazd.
59. Williams, R. F., & Doessel, D. P. (2006). *Measuring inequality: tools and an illustration*. *International journal for equity in health*, 5(1), 1.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی